الف) نگاه مثبت کتاب به روش مرسوم و کلاسیک در تعدد قرائات

یکی اینکه ایشان در سرار این کتاب با دید مثبت به این قضیه نگاه کرده‌اند. از اول تا آخر کتاب به این صورت است. حتی وقتی به ابن مجاهد می‌رسند چه تعریف ها و چه تجلیلی می‌کنند؛ از کار ایشان و خصوصیاتش. مباحثه ما اینچنین نبود. مباحثه ما اصلاً با دید منفی و مثبت نبود. بلکه اصلاً دید ملائکه به امت اسلامی مثبت نیست. در وقت شهادت حضرت سید الشهدا ملائکه چه گفتند؟«أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ الظَّالِمَةُ الْقَاتِلَةُ عِتْرَةَ نَبِيِّهَا لَا وَفَّقَكُمُ اللَّهُ لِصَوْمٍ وَلَا لِفِطْرٍ

[1]». این جور نیست که ما بگوییم هر مسلمانی وقتی به فطرت اولیه خودش مراجعه می‌کند احراق قرآن را تجویز می‌کند. می‌گوییم اگر می‌خواستید کار حکومتی بکنید و اختلاف را بردارید، خب چرا آنها را می سوزاندید؟! آنها تراث خیلی از صحابی های پیامبر بوده اند که آنها را نوشته اند و موجود است. چرا شما اینها را محو می‌کنید؟ آن هم تا سال بیست و پنج. بیست و پنج سال، در زمان خود حضرت، در زمان ابوبکر و عمر اینها در دست مردم بوده. پنج-شش سال اول خلافت عثمان اینها در دست مردم بوده. چه کسی می‌تواند احراق را قبول کند؟! لذا ایشان تماماً با دید مثبت جلو می‌روند که ما اینطور نیستیم. حتی در مورد ابن شنبوذ تعبیری دارند؛ ابن شنبوذ مظلوم این فضا است. ما نباید از مظلومیت او در بشویم و برویم. مخصوصاً اینکه علماء و بزرگان اهلسنت در اینها فضا آن را تأیید می‌کنند که مظلوم واقع شده.

لزوم آوردن ادله مخالفین و بررسی تحقیقی آن ها در دید نفس الامر محور

اگر می‌خواهید کتاب درسی باشد و در ابتدای کار با این مسائل آشنا شوند، این جور دید مثبتی که کوبیدن میخ آن را ابن مجاهد شروع کرد و بعد هم در طول تاریخ علماء اهلسنت آن را محکم کردند، به درد نمی خورد. یعنی چنان مطالب محکم و قرصی درست کرده‌اند که با این دید مثبت تماماً بخش در آن فضا می‌رود. و حال اینکه اینطور نیست. تحقیقات واضح خلاف این را نشان می‌دهد. البته با دو قید که قبلاً عرض کردم که مبادی تحقیقای داریم که آنها از نظر تحقیقی استقبال می‌کنند و خدشه نمی‌کنند اما از نظر محتوا خوششان نمی‌آید. خیلی جالب است. یعنی وقتی محققین آنها حرف را نگاه می‌کنند، خوششان نمی‌آید. بن باز سی و پنج جلد مجمع الفتاوا دارد. به بحث متعه که می‌رسد –برای من خیلی جالب بود- می‌گوید بحث متعه که در اسلام صاف است که حرام و بدعت است. هیچ تردیدی در حکم آن ندارم. اما از ناحیه بحث علمی چرا. بحث علمی قشنگی دارد. اینطور که در حافظه من است صد صفحه بحث می‌کند. آن هم با چه ادله ای! می‌گوید احمد بن حنبل قائل به کراهت بوده، خب چه بدعت حرامی بوده که عالم بزرگ و امام اهلسنت بگوید مکروه است؟ بعد می‌گوید از کراهت خود رجوع کرد. عجب! یک عمری قائل به کراهت بود و بعد رجوع کرد؟!

یعنی الآن بن باز از بحث علمی متعه استقبال می‌کند و در کتابش صد صفحه بحث می‌کند ولو به‌هیچوجه خوشش نمی آید که خروجی بحث مطلب مورد نظر او نباشد. خب کسانی که بحث علمی می‌کنند باید قدر اینها را بدانند.

دومین نکته‌ای که در کتاب ایشان است این است که ادله مخالفین را نمی‌آورند. البته نشد که من گسترده نگاه کنم. اگر شما دیدی به من بگویی که آیا حرف واحد را می‌گویند؟

شاگرد: نکته اولتان این بود که نسبت به احراق مصاحف نظر مثبتی دارند.

استاد: نه، گفتم در شالوده کتاب نسبت به همان روش کلاسیکی که تا حالا کوبیده شده دید مثبتی دارند. این طوری است. عرض من این است که آدم به این صورت دارد نفس الامر را قیچی می‌کند. شما از اول این‌چنین نباشید. منابع اصلی را با دید نفس الامر نگر و بی‌طرف ببینید. و لذا است که اگر به این صورت نگاه کنید آن شمشیر تیز کند می‌شود. اگر بخواهید با دید آقای هادی فضلی جلو بروید شمشیر تیزتر می‌شود. درحالی‌که ما باید چیزهایی را جلا بدهیم که نیاز است جلا داده شود. حتماً نیاز است و آنها هم در فضای تحقیق حتماً استقبال می‌کنند. یعنی آنها ما را وه نمی‌کنند. اگر سلیقه ابراز مطلب داشته باشیم و بلد باشیم که چه چیزی را کجا بگوییم، به‌هیچوجه ذهنشان ناراحت نمی‌شود. چرا؟ چون منابعی که داریم، مشترک بین شیعه و سنی است، منابعی است که طبق ضوابط خودشان قویم است. کتاب مصاحف را عرض کردم.

الآن آقا التنزیل و التحریف سیاری را فرمودند. در فضای کتب شیعه با کتاب التنزیل و التحریف یک برخوردی است. المصاحف هم در فضای اهلسنت است. وقتی شما از المصاحف آدرس بدهید به‌هیچوجه یک عالم بزرگ اهلسنت ناراحت نمی‌شود. نمی‌گوید این شیعی است، این منحرف است، این ضعیف است. این خیلی مهم است. عرض کردم از کتابهای قفل شده سایت الشامله است. حتی حاضرند کشاف را حذف کنند. اگر کشاف ذیول النواصر را نداشت چه بسا آن را نمی آوردند. کشاف گرایش معتزلی دارد و به سبک مدیریای الشامله نیست. اما در کشاف دو-سه مرحله طی شده است. متن کشاف برای زمخشری است. ذیل آن دارد «قال محمود و قال احمد». احمد بن محمد بن منیر، ناصر الدین. اسم کتاب آن هم الانتصاف لمحمود من احمد است. البته یک عراقی هم کتابی نوشته به نام الانصاف من الانتصاف. دوباره بین اینها قضاوت کرده. جالب است.

منظور این‌که کتاب زمخشری که در الشاملة آمده برای این است که تعلیقاتی دارد. هر کجا می‌بینند زمخشری از مرام قاطبه اهلسنت فاصله می‌گیرد، قال احمد و قال محمود دارد. در تواتر قرائات هم تعبیرات تندی دارد. می‌گوید زمخشری پرت است، عمیاء است. وفات ناصر الدین 685 است. تقریباً معاصر خواجه بوده. طبقه جلوتر از علامه حلی است. با فاصله ۱۵۰ سال بعد از زمخشری بوده.

منظور این‌که آنها نگذاشتند که کتاب کشاف با وجود قوتی که در تفسیر دارد، همینطور بماند. فوری الانتصاف را نوشتند. الآن هم که کشاف را می‌آورند الانتصاف را هم ذیل آن ذکر می‌کنند. ولی خب نجاشی می‌گوید «له کتاب القرائات». اصلاً معروف کتاب القرائات بوده. من پی جویی کردم –البته نشد دوباره نگاه کنم- به نظرم اولین جایی که اسم کتاب التنزیل و التحریف برده در مختصر البصائر حسن بن سلیمان در قرن هشتم و نهم است. یعنی قبلش به آن، کتاب القرائات می‌گفتند. وقتی در فضای قرن دوم و سوم بروید می‌بینید این کتاب را که نوشته و به آن القرائات گفته است، آن اسم دیگر در فضاهای دیگری بر آن گذاشته شده. حالا این در جای خودش.

[1]الكافي (ط - الإسلامية)، ج۴، ص: ۱۶۹؛ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الصَّوْمِ فَإِنَّهُ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُمْ لَا يُوَفَّقُونَ لِصَوْمٍ فَقَالَ أَمَا إِنَّهُ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَةُ الْمَلَكِ فِيهِمْ قَالَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنَّ النَّاسَ لَمَّا قَتَلُوا الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَلَكاً يُنَادِي أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ الظَّالِمَةُ الْقَاتِلَةُ عِتْرَةَ نَبِيِّهَا لَا وَفَّقَكُمُ اللَّهُ لِصَوْمٍ وَ لَا لِفِطْرٍ

بازبینی #3
ایجاد شده 4 آوریل 2024 08:50:55 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2024 08:25:35 توسط ... .